

تجربه توسعه صنعتی چند کشور آسیایی

علیرضا همایون

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران جنوب

چکیده

مشکلات بزرگی که کشورهای درحال توسعه در روند اجرای برنامه توسعه صادرات کالاهای صنعتی با آن مواجهند، انکارناکردنی است. این مطالعه، مروری است بر توسعه صنعتی چند کشور منتخب آسیایی: کره جنوبی، چین، هند و اندونزی؛ و هدف مقاله آن است که تغییر در عملکرد بخش صنعت که با آزادسازی تجاری و سایر سیاست‌های اقتصادی در دهه‌های اخیر همراه بوده است، تحلیل شود. در این مقاله، با یک تحلیل مقایسه‌ای، سیاست‌های مشترکی که این کشورها طی برنامه توسعه و تشویق صادرات انتخاب کرده‌اند، نشان داده شده است.

صنعتی شدن به مفهوم عام آن یعنی سازماندهی نوین تولید براساس تخصص و تقسیم کار به گونه‌ای که در این مسیر با سازماندهی جدید، امکان استفاده از تکنولوژی مدرن، ابزار مکانیکی و الکتریکی فراهم شود و به تدریج در روند تولید تکنولوژی جدید بتواند جایگزین یا مکمل نیروی کار شود. در کنار این مفهوم عام باید به این نکته نیز توجه شود

که جریان صنعتی شدن در کشورهای مختلف، از ویژگی‌های خاصی برخوردار است. اگر جریان توسعه صنعتی در هر کشور در مسیر تاریخی و بلندمدت بررسی شود، بدیهی است که گذشته از عوامل مشترک، با مجموعه‌ای از موارد مختلف برخورد خواهد شد که خاص همان کشور است. این واقعیت به این نتیجه منتهی می‌شود که فرایند توسعه صنعتی در هر کشور، از جریان پیچیده‌ای برخوردار است که با توجه به عوامل متعددی به وجود آمده است. این عوامل از یک سو، عوامل داخلی نظیر الگوها، ارزش‌ها، فرهنگ و جریانات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن کشور را شامل می‌شود و از سوی دیگر شرایط زمانی، مکانی، عوامل خارجی و بین‌المللی را دربر می‌گیرد. اینها نکاتی هستند که در یک مطالعه تطبیقی باید به آنها توجه شود.

در این تحقیق، هدف آن است که با مروری بر روند توسعه صنعتی کشورهای کره جنوبی، چین، هند و اندونزی، موفقیت‌ها و ناکامی‌های آنها بررسی شود و به کمک یک مطالعه تطبیقی، عوامل مشترکی که باعث حرکت این کشورها در جهت صنعتی شدن بوده‌اند، مورد توجه قرار گیرد. بی‌شک، هر یک از این کشورها از نظر شرایط اقلیمی، جمعیتی، ساختارهای تولیدی و صنعتی، مواد خام و اولیه و غیره، ویژگی‌های خاص و منحصر به خود را دارند که این ویژگی‌ها در صنعتی شدن آنها اثرات مثبت یا منفی داشته‌اند. همچنین کشورهای مورد بحث در مرحله گذار به سوی صنعتی شدن از نظر درجات موفقیت، تفاوت‌های آشکاری با یکدیگر دارند. در این مطالعه، ضمن بررسی این تفاوت‌ها، قصد است به عوامل مشترکی دست یافته شود که به نظر می‌رسد در مسیر صنعتی شدن این کشورها نقش مؤثری ایفا کرده‌اند.

شرایط عمومی کشورهای مورد مطالعه

مطابق آمار جدول ۱، کلیه کشورهای مورد مطالعه، از جمله کشورهای پرجمعیت در دنیا به‌شمار می‌آیند که طی دهه‌های اخیر، سیاست کنترل جمعیت را دنبال کرده‌اند. این

کشورها به تناسب، طی دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ با مشکل مهاجرت روستاییان و رشد شهرنشینی روبه‌رو بوده‌اند و جمعیت شهرنشین در این کشورها، توزیع نامتعادلی دارند. از نظر منابع طبیعی، کشورهای مورد بحث شرایط متفاوتی دارند؛ مثلاً کره جنوبی از این نظر بسیار فقیر است، در حالی که وضعیت سه کشور دیگر متفاوت است.

نرخ رشد جمعیت کره که در دهه ۱۹۶۰ معادل $2/5$ درصد بود، در نیمه اول دهه ۱۹۹۰ حدود $1/2$ درصد شد. این کشور، یکی از بالاترین نسبت‌های تراکم جمعیت در دنیا را دارد. رشد شدید شهرنشینی طی دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰، با توزیع نامتعادل جمعیت شهرنشین در این کشور همراه بوده است به طوری که در آغاز دهه ۱۹۹۰ حدود ۴۰ درصد از جمعیت در چهار شهر عمده متمرکز بودند. مهاجرت و تغییرات شرایط تولید در این کشور موجب شده است ترکیب جمعیت که در سال ۱۹۶۵ به صورت ۵۵ درصد در بخش کشاورزی، ۱۵ درصد در بخش صنعت و ۳۰ درصد در بخش خدمات بود، در دهه ۱۹۹۰ به ترتیب به ۱۷ درصد، ۳۶ درصد و ۴۷ درصد تغییر کند.

مسائل چین در مورد جمعیت و گسترش شهرنشینی، از کره جنوبی شدیدتر است. این کشور در سال ۱۹۹۵ معادل ۱۲۱۴ میلیون نفر جمعیت داشت که در مقایسه با سال ۱۹۹۳ حدود ۲۹ میلیون نفر افزایش نشان می‌دهد. این کشور که از سال ۱۹۷۲ به طور جدی برنامه کنترل جمعیت را در پیش گرفته، با رشد شهرنشینی به خصوص از دهه ۱۹۸۰ روبه‌رو بوده است. طی سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۸، مازاد نیروی کار در بخش کشاورزی از ۱۳۰ میلیون نفر به ۱۵۷ میلیون نفر رسید و این امر، مهاجرت روستاییان به شهرها را به دنبال داشت. در سال ۱۹۹۳، جمعیت بیکار شهری معادل ۲۰ میلیون نفر بود و طی سال‌های بعد به طور متوسط سالیانه ۳ میلیون نفر به این آمار اضافه شده است. چین از نظر معادن و ذخایر زیرزمینی غنی است؛ به ویژه میزان استخراج زغال سنگ و آهن در این کشور نابل توجه است.

جدول ۱. موقعیت جغرافیایی کشورهای مورد مطالعه (نیمه اول دهه ۱۹۹۰)

کشور	مساحت (میلیون کیلومتر مربع)	جمعیت (میلیون نفر)	تراکم جمعیت (نفر)
کره جنوبی	۰/۲۳۰	۴۵	۴۳۱
چین	۹/۵۶	۱۲۱۴	۱۲۰
هند	۳/۳	۹۰۴	۲۷۴
اندونزی	۱/۹	۱۹۲	۱۰۳

مأخذ: *United Nations Statistical Yearbook, Various Issues*

هند نیز به عنوان دومین کشور بزرگ دنیا از نظر جمعیت، با مسائل خاص خود روبه‌رو است. نرخ رشد جمعیت در این کشور که در اوایل دهه ۱۹۷۰ معادل ۶/۷ درصد بود، در سال ۱۹۹۵ به ۱/۸ درصد رسید که نشان‌دهنده کاهش چشمگیر جمعیت و موفقیت در سیاست کنترل جمعیت است. هند به خصوص در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، با گسترش شدید شهرنشینی روبه‌رو بوده است. سهم جمعیت در بخش کشاورزی که در سال ۱۹۶۹ حدود ۸۰ درصد بود، در دهه ۱۹۸۰ به ۵۰ درصد رسید. هند از نظر منابع زیرزمینی و مواد اولیه، موقعیت خوبی دارد. این کشور از نظر تولید زغال‌سنگ مقام سوم و در تولید الکتریسیته و فولاد، مقام هشتم را در دنیا دارد.

اندونزی چهارمین کشور پرجمعیت دنیا است که با توجه به برنامه تنظیم خانواده، نرخ رشد جمعیت در آن ۲ درصد است. در سال ۱۹۶۵، معادل ۷۰ درصد از نیروی کار در بخش کشاورزی، ۹ درصد در بخش صنعت و ۲۱ درصد در بخش خدمات مشغول به کار بودند که این آمار در اواسط دهه ۱۹۹۰ به ترتیب به ۵۲ درصد، ۱۴ درصد و ۳۰ درصد تغییر یافت (مظفری، ۱۳۷۲). مهم‌ترین منبع کانه، اندونزی، نفت است که دولت به دلیل بروز مشکلات اقتصادی حاصل از کاهش درآمد نفت در دهه ۱۹۸۰ سعی کرده

است وابستگی اقتصادی کشور را به این ماده خام کاهش دهد.

نظام آموزشی و تحقیقاتی

با نگاهی به آمار توزیع دانشجویان به تفکیک مقاطع تحصیلی در کشورهای منتخب در جدول ۲ می توان دریافت که به جز هند، اهمیت نقش آموزش در مقاطع فوق دیپلم و لیسانس در سه کشور دیگر بیشتر از مقاطع بالاتر است. در کلیه کشورهای مورد بررسی طی دهه های اخیر، به آموزش فنی و حرفه ای توجهی ویژه شده است. در این کشورها از اوایل دوره توسعه صنعتی، هدف این بوده است که باید میان محافل آکادمیک و بخش های صنعت و نظام سنتی رابطه ای مناسب ایجاد شود. الگوی انتقال تکنولوژی در کشورهایی مثل کره جنوبی، چین و اندونزی، همانند ژاپن بوده و در این کشورها ضمن واردات تکنولوژی از خارج، به توسعه آن در داخل نیز با توجه به شرایط بومی اقدام شده است. در این راستا، مراکز آموزشی و تحقیقات، نقش مهمی ایفا کرده اند.

جدول ۲. توزیع دانشجویان به تفکیک مقاطع تحصیلی (۱۹۹۶) (به درصد)

کشور	فوق دیپلم	لیسانس	فوق لیسانس و بالاتر
کره جنوبی	۲۵	۶۹	۶
چین	۶۳	۳۵	۲
اندونزی	۶۱	۳۹	—
هند	۱	۸۸	۱۱

در کشور کره جنوبی با توجه به نبود منابع طبیعی، تنها منبع مهم اقتصادی نیروی کار متخصص و ماهر است و این کشور از این نیرو به نحو گسترده‌ای بهره گرفته است. در کره، ۹۹ درصد از دانش‌آموزان مقطع ابتدایی، این دوره را به پایان می‌رسانند؛ و از این تعداد، ۹۸ درصد به دوره متوسطه راه می‌یابند. ۳/۱ درصد از تولید ناخالص داخلی و ۲۲/۴ درصد از کل هزینه‌های عمومی، صرف آموزش می‌شود که از این رقم ۷۹ درصد به آموزش ابتدایی و متوسطه اختصاص دارد. وزارت علوم و تکنولوژی کره در سال ۱۹۷۱، مرکز پیشرفت علوم را ایجاد و از آن زمان از نظر مالی از این مرکز پشتیبانی کرد. در کنار این اقدامات، از اوایل دهه ۱۹۷۰، به ایجاد مؤسسه تحقیقات صنعتی و نیز مراکز خدمات مربوط به کنترل کیفیت اقدام شد. در ابتدا، به موازات رشد صنعت و افزایش نیازهای تکنولوژیکی، از آزمایشگاه‌های مخصوص استفاده شد که این آزمایشگاه‌ها در رشته‌های مختلف مانند پتروشیمی، کشتی‌سازی، الکترونیک، مخابرات، انرژی و امثال آن فعالیت داشتند؛ ولی با گذشت زمان، با توجه به گسترش سریع صنایع، این آزمایشگاه‌ها قادر به پشتیبانی فنی کافی نبودند. در نتیجه برای هر رشته خاص، سازمان پژوهشی مستقل ایجاد شد که همه آنها در یک شهر علمی مستقرند. برای تأمین نیروی انسانی کارآموده که بتوانند در این مؤسسات کار کنند، علاوه بر نیروهای دانشگاهی، از فارغ‌التحصیلان مؤسسات علمی که به‌عنوان تکنسین ماهر تربیت شده‌اند، استفاده می‌شود. این شیوه آموزش و تحقیقات، موجب شد تا کشور کره جنوبی بتواند توانایی جذب نوآوری‌ها و تکنولوژی جدید را داشته باشد؛ آن‌چنان که امروزه در ساخت وسایل الکترونیک و مدارها، یکی از کشورهای صاحب‌نام در دنیا است.

در کشور چین، در دهه ۱۹۹۰، فقط ۶۰ درصد دانش‌آموزان دوره ابتدایی به دبیرستان و از این تعداد حدود ۶۰ درصد به مرحله سیکل دوم و یا هنرستان‌ها راه یافتند. در این دهه، فقط ۴ درصد از فارغ‌التحصیلان دبیرستان به آموزش عالی وارد شدند و در مقطع دانشگاهی نیز اکثراً دوره لیسانس و فوق‌دیپلم را می‌گذرانند. با اینکه در سال

۱۹۸۵ معادل ۹/۹۴ درصد از مخارج دولت به آموزش اختصاص یافت که در مقایسه با رقم ۵ درصد در سال ۱۹۵۲ افزایش قابل توجهی را نشان می دهد، یکی از مشکلات این کشور در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، کمبود نیروی ماهر بوده است و چین هنوز از نظر شاخص نسبت نیروی کار ماهر به غیر ماهر در مقایسه با کشورهای پیشرفته در وضعیت مناسبی نیست. در حال حاضر، این کشور به آموزش نیروی انسانی ماهر توجه خاصی میذول داشته است و بیش از ۶۰ درصد دانشجویان چین در مقطع فوق دیپلم هستند. (نیکولاس لاردی، ۱۳۷۴)

هند از نظر شاخص های کمی آموزش، شرایط خاصی دارد. در مجموع، ۳۱۰ دانشگاه و ۳۲۰۰ کالج در این کشور وجود دارد. برای هر ۱۵۰ نفر یک پزشک و برای هر ۳۰۲ نفر یک دندانپزشک مشغول به کارند. حدود ۱۵۰ مؤسسه آموزشی و کالج مخصوص تربیت نیروی انسانی در بخش کشاورزی است که بسیاری از این مؤسسات به آموزش مسائل بومی و محلی اختصاص دارند. روند گسترش فعالیت های آموزشی مربوط به این بخش به گونه ای است که موجب شده است هند از لحاظ مراکز آموزش مروجان و متخصصان کشاورزی چهارمین کشور دنیا باشد. در سال ۱۹۹۵، حدود ۴۶ میلیون نفر در بخش کشاورزی، دامداری، صید و صنایع تبدیلی به کار اشتغال داشتند. در این سال بیش از ۸/۵ میلیون نفر در صنایع بزرگ و ۱۴ میلیون نفر در بخش صنایع کوچک مشغول به کار بودند.

بخش عمده ای از دانشجویان در کشور اندونزی در دوره فوق دیپلم تحصیل می کنند و تعداد دانشجویان در مقاطع فوق لیسانس و دکتراناچیز است. در این کشور نیز مانند کره جنوبی، چین و هند سعی شده است ضمن واردات تکنولوژی از خارج، با توجه به شرایط بومی، از این امکانات استفاده شود. از سال ۱۹۷۸، سازمان مسئول امور تکنولوژی در این کشور ایجاد شده است که وظیفه توسعه علوم و تکنولوژی را برعهده دارد و در کنار آن به ایجاد مراکز تحقیقاتی نیز اقدام شده است که به تحقیق در رشته های

مختلف اختصاص دارند. در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰، حدود ۲۲/۸ درصد از این مراکز تحقیقاتی به علوم پایه و انسانی، ۱۹/۴ درصد به علوم مهندسی، ۴۰ درصد به علوم پزشکی و ۱۷/۸ درصد به کشاورزی اختصاص داشتند.

روند توسعه صنعتی در کشورهای مورد مطالعه

کلیه کشورهای مورد مطالعه تا قبل از دهه ۱۹۴۰ میلادی تحت‌الحمايه بوده و در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ با موانع زیادی در رابطه با رشد اقتصادی مواجه شده‌اند. این کشورها در مراحل اولیه توسعه اقتصادی خود، از سیاست جایگزینی واردات استفاده و سپس در مقاطع زمانی متفاوت این سیاست را رها کرده و به سیاست برون‌گرا و توسعه صادرات روی آورده‌اند. کشور کره تا سال ۱۹۴۵ تحت‌الحمايه ژاپن بود و پس از آن به مدت سه سال تحت سلطه آمریکا قرار داشت. جنگ کره در سال ۱۹۵۰، خسارات اقتصادی زیادی در این کشور به بار آورد و کره از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۴، دوره اول نوسازی صنایع را پشت سر گذاشت و با ایجاد صنایع کلیدی مانند برق، سیمان و صنایع مصرفی مانند صنایع غذایی، متسوجات و چرم و لاستیک وارد مرحله دوم بازسازی خود از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۱ شد. در این دوران، کره با اتخاذ سیاست جایگزینی واردات توانست با سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی، نسبت سرمایه به نیروی کار را که در سال ۱۹۵۰ کمتر از ۱۵ بود، به ۲۵/۱ برساند. این کشور در دهه ۱۹۶۰ از نظر نرخ رشد اقتصادی مقام پنجم را داشت و پس از آن تا سال ۱۹۸۷ به تدریج مقام خود را در دنیا افزایش داد. طی سال‌های دهه ۱۹۶۰، نرخ رشد سالیانه بخش صنعت معادل ۱۷/۱ درصد شد و این درحالی است که متوسط رشد سالیانه صنایع سنگین ۲۰/۴ درصد و صنایع سبک ۱۵/۶ درصد بود. روند رشد تولیدات در این کشور به گونه‌ای بود که در اواخر دهه ۱۹۷۰، بازار داخلی اشباع شد و از این زمان به بعد کره به دوران صادرات وارد شد و در این مسیر با افزایش ظرفیت واحدهای تولیدی و کاهش هزینه هر واحد تولید توانست به موفقیت‌هایی نایل

آید. دهه ۱۹۸۰، دوران توسعه صنایع الکترونیک، کامپیوتر، نیمه هادی‌ها و نیروگاه‌های اتمی بود. این روند در دهه ۱۹۹۰ میلادی نیز ادامه داشت. ثبات در سیاستگذاری‌ها، عامل مهمی در ایجاد و انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی در کره بوده و به تبع آن امکان تحقق اهداف برنامه‌های توسعه اقتصادی میسر شده است. پس از جنگ و در پایان دهه ۱۹۵۰، نرخ رشد اقتصادی در این کشور ناچیز بود و نرخ‌های چندگانه ارز و تخصیص سهمیه‌های وارداتی، موجب فساد اداری و مالی شده بود. درآمدها بسیار پایین، نابرابری زیاد و تراکم جمعیت در زمین‌های قابل کشت در بالاترین سطح جهانی بود. در سال ۱۹۵۸، برنامه ثبات اقتصادی در شرایطی آغاز شد که هدف آن کاهش تقاضای کل برای کاهش تقاضای ارز و نرخ تورم بود؛ ولی کره این سیاست را خیلی زود رها کرد و از دهه ۱۹۶۰ با هدف ایجاد انگیزه‌های صادراتی از سیاست کاهش ارزش پول، و معافیت صادرکنندگان از پرداخت تعرفه و حقوق گمرکی برای واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای استفاده کرد. در این دوران، نرخ‌های بهره نیز برای صادرکنندگان کاهش یافت. این سیاست‌ها را در دوران مختلف، دولت‌های متفاوتی که روی کار آمدند، ادامه دادند. تغییر نظام تجاری، در سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷ رخ داد؛ اما آزادسازی تجاری یکباره صورت نگرفت بلکه در یک دوره طولانی اجرا شد به طوری که این فرایند هنگام ظاهر شدن مشکل تراز پرداخت‌های خارجی کند می‌شد و در دوره‌های بعد شتاب می‌گرفت. از سال ۱۹۶۷، واردات کالاها آزاد شد و از همان سال به تدریج نرخ‌های تعرفه کاهش یافت به طوری که در دهه ۱۹۸۰، فقط بر روی تعداد کمی از کالاهای مصرفی وارداتی تعرفه برقرار بود. با کاهش دخالت‌های مستقیم دولت طی سه دهه، در اواخر دهه ۱۹۸۰ فعالیت‌های مستقیم دولت عمدتاً به تأمین نیازهای زیربنایی نظیر حمل و نقل، ارتباطات، آموزش، خدمات اجتماعی و بهداشت عمومی محدود بود. طی دهه‌های مختلف، دولت با اعطای یارانه به فعالیت‌های بخش خصوصی که به صادرات کمک می‌کرد، به جهت‌گیری صنایع یاری رساند و در کنار آن به گسترش

خصوصی سازی این کشور سرعت بخشید. طی برنامه دوم در سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۱، این کشور از ۲/۵ میلیارد دلار منابع خارجی استفاده کرد و طی برنامه سوم نیز روی هم ۵/۸ میلیارد دلار از منابع خارجی را برای سرمایه گذاری اختصاص داد. طی این دوران، به طور متوسط سالیانه ۵۰/۹ درصد به صادرات و ۳۲/۴ درصد به واردات کشور افزوده شد. در پایان برنامه سوم، کسری تراز تجاری کره ۱۰/۶ میلیارد دلار بود؛ و در پایان برنامه چهارم - یعنی سال ۱۹۸۱ - با اینکه کره ۱۰ میلیارد دلار وام خارجی گرفته بود، با مازاد تجاری روبه رو شد. طی سال های برنامه سوم و چهارم، نرخ رشد اشتغال به طور متوسط سالیانه ۳/۲ درصد بود و نرخ رشد بخش صنعت معادل ۷/۵ درصد شد.

چین سیاست درهای باز را از دهه ۱۹۸۰ آغاز کرد و برای موفقیت در این مسیر، دستیابی به تکنولوژی مدرن و افزایش سطح رفاه در کشور هدف قرار داده شد و برای استفاده بهینه از تکنولوژی مدرن، به مسئله آموزش نیروی کار، تقویت مدیریت و نیروی انسانی و بهبود بازارهای مالی توجه شد. تا سال ۱۹۷۸، استراتژی توسعه صنعتی چین مبتنی بر سیاست جایگزینی واردات بود و فعالیت شرکت های دولتی، بازدهی بالا نداشت به طوری که فعالیت های صنعتی کمتر از ظرفیت کامل صورت می گرفت و از تکنولوژی قدیمی استفاده می شد. چین سیاست درهای باز و توسعه بخش صنعت را در شرایطی خاص به کار گرفت و توانست از طریق اصلاحات اقتصادی، ولی بدون خصوصی کردن شرکت های زیانده، به بازار جهانی نزدیک شود. در دهه ۱۹۸۰، صنایع روستایی به طور متوسط سالیانه ۲۰ درصد رشد کرد و تا سال ۱۹۹۰ به طور متوسط تولید ناخالص ملی معادل ۸/۵ درصد در سال افزایش یافت و مقدار صادرات نیز از ۹/۷ میلیارد دلار به ۵۲/۱ میلیارد دلار رسید (براون، ۱۹۸۲). این رقم در سال ۱۹۹۴، معادل ۱۲۱ میلیارد دلار شد. در سال ۱۹۸۰، سهم کالاهای صادراتی صنعتی، معادل ۵۰ درصد از کل صادرات بود که این رقم در سال ۱۹۹۴ به ۸۰ درصد رسیده بود. بخش مهمی از این موفقیت به سیاست تمرکززدایی و تفویض اختیارات بیشتر به شرکت ها و واحدهای

اقتصادی بازمی‌گردد. البته این اصلاحات، افزایش نرخ تورم، عرضه زیاد پول، پرداخت بی‌رویه یارانه و افزایش اختلاس و ارتشا را نیز به دنبال داشت. چین در اجرای سیاست درهای باز، هدف جذب سرمایه و تکنولوژی را برای تحول در تولید و زیرساخت‌های اقتصادی در پیش گرفته؛ که یکی از اهرم‌های اجرای موفق این سیاست، مناطق ویژه تجاری و صنعتی بوده است. در این مناطق، سرمایه‌گذاری‌های مستقل خارجی و نیز سرمایه‌گذاری‌های مشترک چینی و خارجی صورت گرفته است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی که در سال ۱۹۹۰ معادل ۳۷۵۵ میلیون دلار بود، تا سال ۱۹۹۳ به ۲۵۷۵۰ میلیارد دلار رسید که بخش بزرگی از این سرمایه‌گذاری‌ها را چینی‌های خارج از کشور انجام دادند. یکی از دلایل مهم گسترش سرمایه‌گذاری خارجی، موفقیت شرکت‌های چینی در صادرات بوده است. سهم این شرکت‌ها در کل صادرات در ۱۹۸۵ فقط یک درصد بود در حالی که در ۱۹۹۳ به ۲۷/۵ درصد رسیده بود. این کشور در سال ۱۹۹۵، به یکی از کشورهای عمده صادرکننده تبدیل شده بود به طوری که در این سال ارزش صادرات چین به ۲۵۰ میلیارد دلار رسید. در مسیر صنعتی شدن این کشور، سیاست‌های اقتصادی به طور کل و سیاست‌های ارزی و تجاری به طور خاص نقش مهمی ایفا کرده‌اند. استفاده از پروژه‌های کاربر متکی بر مواد اولیه و در کنار آن سیاست‌هایی نظیر کاهش ارزش پول، اعطای یارانه برای صادرات در اشکالی مانند اعتبارات ارزان، تسهیلات گمرکی و معافیت‌های مالیاتی، مشوق‌های مناسبی برای گذار این کشور به سوی صنعتی شدن و گسترش تجارت خارجی آن بوده است. چین در سال ۱۹۸۹، در تولید زغال‌سنگ، سیمان، پارچه و تلویزیون، رتبه اول را در دنیا داشت. این موفقیت در پی اصلاح تدریجی نظام قیمت‌گذاری، افزایش مسئولیت مدیران و کاهش نقش برنامه‌ریزی و دولت طی دهه ۱۹۸۰ به دست آمد. در طول این دهه، چین با کاهش تدریجی نرخ‌های تعرفه برای کالاهای نیمه‌ساخته و حمایت از صنایع داخلی به کمک نرخ‌های مؤثر و با تکیه بر عواملی نظیر افزایش مشارکت در اقتصاد بین‌الملل، افزایش فعالیت بخش

خصوصی، افزایش سرمایه‌گذاری خارجی و ایجاد تسهیلات برای ورود تکنولوژی مناسب و مدرن در مسیر اجرای سیاست تشویق صادرات، به موفقیت‌هایی نایل شد به طوری که سهم تجارت خارجی از تولید ناخالص داخلی که در سال ۱۹۸۰ حدود ۲/۸ درصد بود، طی دو دهه به رقم ۳۵/۶ درصد افزایش یافت. به طور کلی چین در دو دهه اخیر، در مسیر اصلاحات اقتصادی سعی کرده است اقتصاد متمرکز خود را متحول سازد؛ و در این راستا، کوشیده است تا بنگاه‌های تولیدی از طریق بازار راهنمایی شوند. از زمان اصلاحات اقتصادی، اقدامات زیادی صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به مکانیسم پرداخت پاداش، آزادی بنگاه‌ها در انتخاب تولیدکنندگان داخلی و خارجی و سرمایه‌گذاری با استفاده از وام‌های بانکی و در میانی بالاتر از بودجه دولتی اشاره کرد. یکی از مشکلات مهم چین در راه اصلاحات اقتصادی، موانع ایدئولوژیکی آن است که انتقال مالکیت را به بخش خصوصی با اشکال مواجه می‌سازد. به همین دلیل آنچه در چین بیشتر بدان توجه شده، اصلاح ساختار مدیریت و عملکرد بنگاه‌ها بوده است؛ و در کنار آن، با استفاده از ابزار کلان اقتصادی مانند اعلام مقررات آسان‌تر برای صادرات و واردات، ایجاد مناطق آزاد صنعتی و تجاری و وضع قوانین متعدد برای هویت بخشیدن به بخش خصوصی تلاش شده است در مسیر صنعتی شدن گام برداشته شود.

در میان کشورهایی که دوران سیاست جایگزینی واردات را با موفقیت نسبتاً بیشتری سپری کرده‌اند، هند قرار دارد. این کشور در سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰، تا حدی در افزایش فعالیت‌ها در بخش صنعت موفق بود؛ اما خودکفایی نسبی به دست آمده در صنعت در مقایسه با پیشرفت‌های کشورهای آسیای جنوب شرقی ناچیز بود و این امر موجب تغییر سیاست‌های اقتصادی این کشور از دهه ۱۹۸۰ میلادی شد؛ و این سیاست‌ها از دهه ۱۹۹۰ با شدت بیشتری دنبال شد. هند با بیش از ۶۷ درصد از مساحت قابل کشت و تأمین آب لازم جهت کشاورزی توانست با اتکا بر این بخش، برنامه‌های اولیه توسعه اقتصادی را که از ۱۹۵۰ آغاز شده بود، پشت سر بگذارد. در دهه

۵۰، حدود ۸۰ درصد جمعیت و ۵۸/۵ درصد تولید ناخالص داخلی به بخش کشاورزی اختصاص داشت که این میزان از تولید، ۷۰ درصد از نیازهای داخلی را تأمین می‌کرد و ۳۰ درصد بقیه از خارج وارد می‌شد. در دهه ۱۹۷۰، با اینکه حدود ۶۹ درصد از جمعیت و ۴۵ درصد از تولید ناخالص داخلی به بخش کشاورزی اختصاص داشت، تقریباً همه نیازهای غذایی در داخل تأمین می‌شد. در دهه ۱۹۸۰، این کشور در بخش کشاورزی با حدود ۵۱ درصد از جمعیت و ۴۰ درصد از تولید ناخالص داخلی، حدود ۱۵ درصد مازاد تولید کشاورزی داشت که آن را صادر می‌کرد. به این ترتیب، طی سه دهه، رشد تولیدات کشاورزی بیش از رشد جمعیت شد و این امر، هدایت کشور به بازارهای مواد غذایی و جذب سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در زمینه صنایع تبدیلی را امکان‌پذیر کرد. ایجاد مؤسسات تحقیقاتی و تخصصی جهت افزایش کارآیی و بهره‌وری در تولیدات کشاورزی و واحدهای صنایع غذایی نقش مهمی در تحقق این هدف داشت. طی این دوران، بخش صنعتی در مقایسه، موفقیت کمتری داشت. تا اواخر دهه ۱۹۷۰، صنایع بزرگ در اولویت قرار داشتند و ۲۸ درصد از کل بودجه به توسعه صنعت اختصاص داشت که حدود ۷۵ درصد از آن متعلق به بخش دولت بود. بخش خصوصی در این دوران نمی‌توانست از سرمایه‌گذاری خارجی استفاده کند و برای خرید قطعات و مواد اولیه و تکنولوژی، محدودیت‌های ارزی وجود داشت. تا اواخر دهه ۱۹۷۰، فقط از ۲۸ درصد ظرفیت در صنایع سنگین استفاده می‌شد و نرخ رشد بهره‌وری در این بخش منفی بود؛ که از این لحاظ، هند از کشورهای موفق در آسیای جنوب شرقی بسیار فاصله داشت. از این رو از اوایل دهه ۱۹۸۰، تغییرات وسیعی در سیاست‌های اقتصادی هند ایجاد شد. ابتدا به بخش خصوصی اجازه داده شد که ۳۹ درصد از نیازهای سرمایه‌ای خود را از طریق مشارکت خارجی تأمین کند؛ و حمایت از صنایع صادراتی نیز افزایش یافت. این حمایت به خصوص در مورد به‌کارگیری تکنولوژی مناسب، قابل توجه بود. این اقدامات، رشد صنایع بخش خصوصی را در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ به ۷/۳ درصد رسانید

که برای اولین بار بیش از هدف پیش‌بینی شده در برنامه توسعه اقتصادی بود. ولی نرخ رشد صنایع دولتی در این دوران ۵/۵ درصد شد که دولت علت آن را سطح تکنولوژی، بهره‌وری و کیفیت پایین‌تر صنایع دولتی اعلام کرد. در ارزیابی عملکرد ناموفق‌تر صنایع دولتی نیز به عواملی نظیر مدیریت ضعیف و بوروکراسی توجه شد. در مجموع، برآیند سیاست‌های دهه ۱۹۸۰ به گونه‌ای بود که در اواخر این دهه، حدود ۹۷ درصد از قطعات مورد نیاز ماشین‌سازی، کشتی‌سازی، ژنراتورهای مولد برق و راه‌آهن در داخل تولید می‌شد. ولی در صنایع کوچک و متوسط که حدود ۷۰ درصد از کل واحدهای صنعتی را تشکیل می‌دادند، هنوز از تکنولوژی ساده و نیروی کار زیاد استفاده می‌شد. این واحدها در مناطق غیرصنعتی و دورافتاده قرار داشتند و بیشتر نقش اهرم‌های ایجاد توازن منطقه‌ای و صنایع اشتغال‌زا را ایفا می‌کردند. تغییرات عمده در دهه ۱۹۸۰، زمینه را برای جهت‌گیری هند از سیاست درون‌نگرا به برون‌نگرا فراهم کرد؛ و از همین دوران بود که اصلاحات به صنایع دولتی نیز تعمیم یافت به طوری که در برنامه هشتم توسعه که سال‌های اول دهه ۱۹۹۰ را دربر می‌گرفت، برای بسیاری از صنایع این امکان فراهم شد که بتوانند تا ۷۵ درصد از کل سرمایه خود را از خارج تأمین کنند. در این دوران، واحدهایی که می‌توانستند تا ۷۵ درصد از تولیدات خود را برای سه سال متوالی صادر کنند، از پرداخت تعرفه و سود بازرگانی برای واردات معاف می‌شدند و در عقد قراردادهای بین‌المللی بدون محدودیت فعالیت می‌کردند. هند از دهه ۱۹۹۰، با روی آوردن به سیاست برون‌نگرا در مورد محدود کردن نقش دولت در فعالیت‌های اقتصادی از همکاری‌های صنعتی و تکنولوژیکی صنایع کوچک و متوسط با صنایع پیشرفته خارجی و صنایع بزرگ داخلی و حذف قوانین مربوط به بازگشت ارز حاصل از صادرات و سایر سیاست‌ها نظیر کاهش نرخ‌های تعرفه توانست به مرحله جدیدی از توسعه صنعتی دست یابد و با سرمایه‌گذاری مستقیم جهت آموزش فنی و تخصصی در مراکز صنعتی توانست به افزایش کارایی در بخش صنعت کمک کند. به این ترتیب،

اصلاحات اقتصادی هند از دهه ۱۹۸۰ با اقدامات متعددی همراه بوده است که در این مسیر می‌توان از تثبیت ارزش روبیه در حدود رقابت آمیز، گسترش بازار سرمایه و حذف بسیاری از کنترل‌های مربوط به قیمت و توزیع کالاها نام برد. حذف موانع برای فعالیت بخش خصوصی در صنایع نفت و پالایش گاز، تولید برق و ارتباطات هم از اقدامات دیگر هند برای آزادسازی است. این صنایع که در ابتدا مختص بخش دولتی بود، اینک به بخش مختلف واگذار، و سعی شده است که رفتار آن دسته از فعالیت‌های دولتی که همچنان در مالکیت دولت است نیز بر شرایط بازار منطبق باشد و هدف این بنگاه‌ها، کسب حداکثر سود باشد. از این‌رو تلاش شده است که در بنگاه‌های دولتی، سود، دسترسی به بازار اوراق قرضه، تقلیل حمایت بودجه‌ای و استخدام کارآفرینان خصوصی در هیئت مدیره مدنظر قرار گیرد.

اندونزی، به‌عنوان یکی دیگر از کشورهای مورد مطالعه، ۳۵۰ سال مستعمره هند بود؛ و در سال ۱۹۴۵، در شرایطی به استقلال رسید که تنها یادگار به‌جای مانده از سال‌های استعمار، سیستم مناسب آبیاری در بخش کشاورزی بود. در برنامه‌های اول و دوم توسعه که سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۹ را دربر می‌گرفت، هدف احیای اقتصاد با تأکید بر محصولات کشاورزی، خدمات زیربنایی و نفت دنبال می‌شد. در برنامه‌های اول و دوم، تأکید بیشتر بر صنایع مصرفی کوچک بود؛ ولی سهم این صنایع از ۸۰ درصد در سال ۱۳۷۱ به ۴۶/۷ درصد در سال ۱۹۸۰ کاهش یافت و در مقابل سهم کالاهای واسطه‌ای از ۱۳ درصد به ۳۵ درصد افزایش یافت (مظفری، ۱۳۷۲؛ کردزاده کرمانی، ۱۳۷۳). طی سال‌های برنامه دوم صادرات، سرانه غیرنفتی از ۱۶/۲ دلار به ۳۴/۰۴ دلار رسید و صادرات سرانه صنعتی از ۰/۵۴ دلار به ۳/۳۶ دلار افزایش یافت. تا اواخر دهه ۱۹۷۰، از سیاست تثبیت نرخ ارز پیروی می‌شد ولی در برنامه سوم و از ابتدای دهه ۱۹۸۰، در اهداف اقتصادی اندونزی تغییراتی ایجاد شد و سیاست توسعه صادرات مورد توجه قرار گرفت. به دنبال رکود اقتصاد جهانی، کاهش درآمد نفت و افزایش بدهی‌های

خارجی، دولت اندونزی بودجهٔ ریاضت اقتصادی را مطرح کرد و هدف را افزایش صادرات غیرنفتی، بهبود کیفیت نیروی انسانی، تضعیف ارزش پول و اصلاح سیستم مالیاتی قرار داد. این سیاست در برنامهٔ پنجم نیز ادامه یافت؛ و در نیمهٔ اول دههٔ ۱۹۹۰ با ایجاد مراکز صنعتی و جذب سرمایه‌های خارجی، نرخ رشد تولیدات صنعتی را به‌طور متوسط به ۸/۵ درصد در سال رساند. در پایان برنامهٔ پنجم، صادرات صنعتی سرانه از ۱۴/۷۸ دلار به ۴۰/۴۴ دلار رسید. در دههٔ ۱۹۹۰ سهم بخش نفت از تولید ناخالص داخلی، ۱۵ درصد شد و صادرات غیرنفتی به‌طور متوسط رشدی معادل ۱۵/۶ درصد داشت. اندونزی نیز مانند کره، چین و هند، در انتقال تکنولوژی از الگوی ژاپن تبعیت و ضمن واردات تکنولوژی به توسعهٔ آن با توجه به شرایط بومی توجه کرده است. از اوایل دههٔ ۱۹۹۰، اندونزی به‌عنوان بخشی از سیاست خصوصی‌سازی خود، به مقررات‌زدایی در بخش مالی اقدام کرده است. با این اقدام، تعداد کارگزاران بورس افزایش قابل ملاحظه‌ای یافته است و شرکت‌های خارجی این امکان را به‌دست آورده‌اند تا ۴۹ درصد از سهام شرکت‌های اندونزی را به‌جز در حوزهٔ بانکداری، به‌خود اختصاص دهند.

تجربهٔ صنعتی شدن کشورهای منتخب نشان می‌دهد به‌رغم فشارهای اقتصادی که این کشورها را بر آن داشته است در عملکرد بنگاه‌های دولتی تجدیدنظر کنند و برای توسعه به اصلاحات اقتصادی روی آورند، گروه‌های مخالفی نیز وجود دارند که با اشاره به اهداف اقتصادی دولت مانند تثبیت قیمت‌ها، ایجاد اشتغال، حمایت صنایع و اشتغال منطقه‌ای، در مقابل کم‌رنگ شدن نقش دولت در اقتصاد مقاومت می‌کنند. علت این مقاومت آن است که با خصوصی‌سازی و اصلاحات اقتصادی در مراحل اولیه، این موارد با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شد. از سوی دیگر، مخالفان معتقدند که تعداد خریداران سهام و سرمایه‌گذاران داخلی کم و تقاضا عمدتاً از جانب شرکت‌ها و سرمایه‌داران خارجی است که می‌تواند مشکلات سیاسی به‌دنبال داشته باشد.

در مقابل، اثرات مثبت تغییر در سیاست‌های اقتصادی را می‌توان بر متغیرهای مختلف اقتصادی در این کشورها مشاهده کرد. از جدول ۳ - که نشان‌دهنده نسبت صادرات به واردات است - چنین برمی‌آید که در یک مسیر بلندمدت، اصلاحات توانسته است نسبت بازرگانی را در این کشورها تا حد قابل توجهی افزایش دهد. همچنین علی‌رغم کاهش نرخ‌های تعرفه و مالیات‌های بازرگانی، در جدول ۴ نشان داده شده است که چگونه این کشورها با افزایش در میانگین نرخ رشد سالانه درآمد حاصل از مالیات بازرگانی روبه‌رو بوده‌اند.

جدول ۳. نسبت‌های بازرگانی

کشور	نیمه دوم ۱۹۶۰	نیمه دوم ۱۹۷۰	۱۹۹۰	۱۹۹۹
هند	۰/۱	۰/۱۲	۰/۷۸	۰/۸۳
اندونزی	۰/۲۲	۰/۴۴	۱/۲۰	۱/۶
کره	۰/۳۲	۰/۶	۰/۹۷	۱/۲۴
چین	۱/۱۶	۰/۹	۱/۲	۱/۲۴

منبع: *Balance of Payments Statistics Yearbook, IMF, 1995 Part 1, 2000*

جدول ۴. میانگین نرخ رشد درآمد حاصل از مالیات بازرگانی

اندونزی	۱۹۸۳-۸۴	-۷
	۱۹۸۶-۸۹	۲
کره	۱۹۷۸-۷۹	-۷
	۱۹۸۱-۸۲	۱۶
هند	۱۹۸۰-۸۵	۱۳

منبع: لیتل، کوپر، کوردن و راجاپاتیرانا، ۱۳۷۸: ۲۲۳ و جدول ۵-۹

سیاست‌های اقتصادی کشورهای مورد بحث طی دهه‌های اخیر موجب گسترش حجم تجارت آنها با سایر کشورها و در کل، فعالیت‌های مربوط به مبادلات جهانی سرمایه و نیز کالاها و خدمات شده است. آمار مندرج در جدول ۵، نشان‌دهنده این روند طی دهه ۱۹۹۰ میلادی است. افزایش در ارزش صادرات و ارزش واردات در کلیه کشورهای مورد نظر کاملاً چشمگیر است. تنها در این شرایط است که می‌توان با کاهش نرخ‌های مالیات بر کالاهای وارداتی و صادراتی، در کل، شاهد افزایش درآمد مالیاتی دولت از محل مالیات‌های مربوط به آن بود.

جدول ۵. حجم مبادلات جهانی سرمایه و کالاها و خدمات در کشورهای منتخب در دهه ۱۹۹۰ (به میلیون ریال)

کشور	سال	صادرات کالاها و خدمات	واردات کالاها و خدمات	سرمایه‌گذاری در خارج	سرمایه‌گذاری خارجی
چین	۱۹۹۰	۵۱۵۱۹	۴۲۳۵۴	۸۳۰	۳۴۸۷
	۱۹۹۵	۱۲۸۱۱۰	۱۱۰۰۶۰	۲۰۰۰	۳۵۸۴۹
	۱۹۹۹	۱۹۴۷۱۶	۱۵۸۵۰۹	۱۷۷۵	۳۹۷۵۳
کره	۱۹۹۰	۶۳۱۲۳	۶۵۱۲۷	۱۰۵۶	۷۸۸
	۱۹۹۵	۱۲۴۶۳۲	۱۲۹۰۷۶	۳۵۵۲	۱۷۷۶
	۱۹۹۹	۱۴۵۱۶۴	۱۱۶۷۹۳	۴۱۹۸	۹۳۳۳
اندونزی	۱۹۹۰	۲۶۸۰۷	۲۱۴۵۵	۰۰۰	۱۰۹۳
	۱۹۹۵	۴۷۴۵۴	۴۰۹۲۱	۶۰۳	۴۳۴۶
	۱۹۹۹	۵۱۲۴۲	۳۰۵۹۸	۷۲	۲۷۴۵
هند	۱۹۹۰	۱۸۲۸۶	۲۳۴۳۷	۰۰۰	۰۰۰
	۱۹۹۵	۳۱۲۳۹	۳۷۹۵۷	۱۱۷	۲۱۴۴
	۱۹۹۹	۳۷۵۲۸	۴۵۵۵۶	۷۹	۲۱۶۹

نتیجه گیری

به نظر می‌رسد که در روند توسعه صنعتی چهار کشور مورد بررسی، مجموعه‌ای از عوامل دخالت داشته‌اند و نمی‌توان فقط به یک یا دو مورد خاص استناد کرد. این عوامل را می‌توان در چارچوب عملکرد سیاست‌های پولی، مالی و ارزی، اصلاحات نظام مالیاتی، برنامه‌های دقیق آموزش نیروی انسانی، تحقیقات و فناوری، استفاده مؤثر از شرایط بین‌المللی، استفاده منطقی از تکنولوژی نوین و تحول در بهره‌وری عوامل تولید، ثبات و امنیت اقتصادی مورد توجه و ارزیابی قرار داد. آمارهای مربوط به روند نرخ رشد اقتصادی، سهم صادرات از کل تولیدات، نرخ رشد پس‌انداز، نرخ رشد سرمایه‌گذاری و نرخ بیکاری در این کشورها طی سه دهه اخیر نشان‌دهنده توجه این کشورها به فرایند اصلاحات در ساختارهای اقتصادی است. آخرین آمارهای مربوط به سال ۲۰۰۰ نشان می‌دهند که چین بعد از ژاپن با داشتن ۱۵۶/۶ میلیارد دلار ذخیره ارزی، مقام دوم را در دنیا دارد و کره جنوبی با رقم ۷۶/۷۹ میلیارد دلار در مقام پنجم است (فصلنامه بانک صادرات، ش ۲، ص ۸۶).

فرایند اصلاحات اقتصادی در این کشورها و کشورهای نظیر آنها را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

۱. گسترش نقش نیروهای بازار در تعیین قیمت‌ها؛
۲. تقویت مدیریت در شرکت‌ها و مؤسسات صنعتی؛
۳. توسعه مؤسسات و بازارهای مالی؛
۴. تمرکززدایی در مسئولیت‌ها و هدایت تلاش‌ها به سوی رفع تنگناها؛
۵. گسترش صادرات با هدف کسب ارز برای ورود تکنولوژی و تجهیزات جدید؛
۶. توسعه تکنولوژی در داخل با توجه به شرایط بومی؛
۷. کاهش تدریجی مالکیت دولتی و تشویق مناسب در جهت رسیدن به اقتصاد خصوصی و تعارضی به گونه‌ای که در جریان انتقال از سیاست درونگرا به برونگرا از عواقب شتاب‌زدگی پرهیز شود؛

۸. اولویت دادن به شاخص‌های کیفی در آموزش نیروی انسانی متخصص به منظور افزایش بهره‌وری نیروی کار؛
۹. تقویت ارتباط میان تحقیقات دانشگاهی و صنعت و فناوری؛
۱۰. ایجاد یک سیستم اطلاعات علمی و تخصصی در سطح ملی؛
۱۱. تقویت ظرفیت و توان جذب تکنولوژی؛
۱۲. ثبات در اجرای سیاست‌های اقتصادی به گونه‌ای که اصلاحات به‌طور پیگیر و در بلندمدت صورت گیرد؛
۱۳. انطباق سیاست‌گذاری‌ها و خط‌مشی‌های صنعتی با واقعیت‌های بومی و موجود؛
۱۴. انطباق و هماهنگ کردن وضعیت اقتصادی کشور با اقتصاد جهانی؛
۱۵. توجه به نقش بخش کشاورزی و روستا به‌عنوان مراکز ایجاد اشتغال، تولید صنایع تبدیلی، تغذیه بخش صنعت و جامعه شهری و صرفه‌جویی ارزی.

کتابنامه

- بانک صادرات ایران، فصلنامه بانک صادرات، ش ۱۲.
- سازمان برنامه و بودجه، بررسی کشورهای شرق آسیا در موافقتنامه گات، دفتر اقتصاد کلان.
- شکیبایی، علیرضا؛ کمالی دهکردی، پروانه. ۱۳۷۲. «بررسی تطبیقی آزادسازی تجارت و تبعات آن در چند کشور منتخب»، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی.
- کردزاده کرمانی، محمد. توسعه اقتصادی در اندونزی. وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
- لاردی، نیکولاس. ۱۳۷۴. چین در اقتصاد جهانی. ترجمه غلامرضا آزاد و نقی نوری. تهران: کویر.
- لیتل آی. ام. دی.؛ کوپر، ریچارد ان.؛ کوردن، دبلیو ماکس؛ راجاپاتیرانا، سارا. ۱۳۷۸. رونق، بحران و سیاست‌های تعدیل، تجربه اقتصاد کلان کشورهای در حال توسعه. ترجمه علی حیاتی.
- مجموعه برنامه و بودجه. ۱۵. سازمان برنامه و بودجه.
- مظفری، محمدرضا. ۱۳۷۲. اندونزی. چ ۱. وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و

بین الملل.

مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی. ماهنامه بررسی‌های بازرگانی، شماره‌های مختلف. وزارت امور خارجه. قدرتهای آینده آسیا. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

Balance of Payments Statistics Yearbook, IMF, 1995 Part 1, 2000.

Brown, Harrison. 1982. *China Among The Nations of the Pacific*. Westview Press.

UN. 1996. "United Nations Trade Statistics".

UNESCO. 1996. *Statistical Yearbook*.

UNESCO. 1996. *World Science Report*. p. 106



۱) ...
 ۲) ...
 ۳) ...
 ۴) ...
 ۵) ...
 ۶) ...
 ۷) ...
 ۸) ...

در این مطالعه به روش‌های زیر استفاده شد